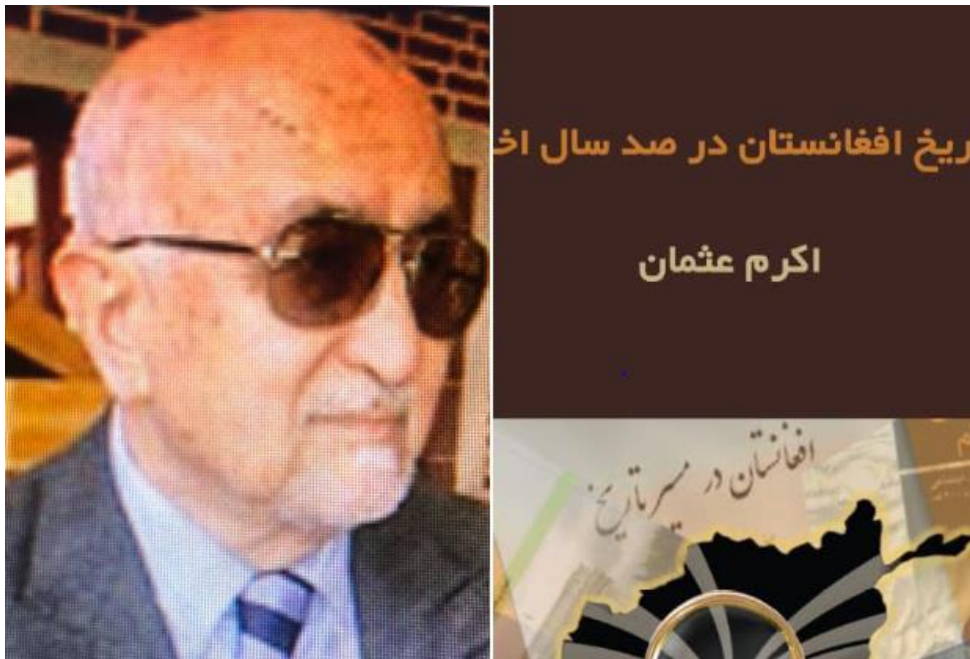




۰۲/۰۴/۲۰۲۳

کانديد اکادميسين سيستاني

معرفی یک شهکار تاریخی از قلم اکرم عثمان



«تاریخ افغانستان در صدسال اخیر» آخرین اثر تاریخی و سیاسی نویسنده وادیب و محقق و تحلیلگر توانای مسایل سیاسی کشور اکرم عثمان است که در بهار ۲۰۲۲، از طرف کلوب قلم فردا در کشور سویدن در (۳۵۰ صفحه) با قطع و صحافت زیبا از چاپ برآمده است.

یک نسخه از این کتاب پرمحتوا را میوند عثمان، فرزند برومند آن نویسنده بزرگوار برایم تحفه گویا فرستاد که با ابراز تشکر از ایشان، آنرا به مطالعه گرفتم و از هر سطر و هر جمله و هر پراگراف آن فیض و لذت بردم و احساس خوشی از مطالعه آن بمن دست داد.

میتوانم اظهار کنم که این کتاب به لحاظ تحلیل و تجزیه مسایل نهضت های روشنفکری و بخصوص نهضت مشروطه خواهی و سایر سازمانهای سیاسی به اصطلاح مترقی و غیر مترقی از عهد امیر حبیب الله سراج الملت والدین تا سقوط دولت جمهوری داودخان در کشور، بر تظور و سیر تفکر و اندیشه های آزادی خواهی و عدالت محور در افغانستان با دقت و سواس عالمانه بحث رانده و سیر تکامل اندیشه های سیاسی و ضد استبدادی و ضد استعماری را در وجود تشکل های سیاسی مختلف اعم از مشروطه خواهی و کمونستی و اسلامی در عهد پادشاهی محمد ظاهر شاه بطور دقیق بدست میدهد.

د پانوی شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

کتاب پس از پیشگفتار، در ۷۴ بخش کوتاه ارائه شده است و این امر نشان می‌دهد که نویسنده هر بخش را بصورت مقاله نوشته و در رسانه های جمعی بدست نشر سپرده است. اما چنانکه از پیشگفتار مدیر کلوپ فرهنگی قلم (رحیم غفوری) برمی آید، این مقالات از سال ۱۹۹۹ زیر نام «تاریخ معاصر افغانستان در صد سال اخیر» آغاز شده و تا سال فوت نویسنده (۲۰۱۶) ادامه داشته است. بیشترین مقالات در نشریه «فردا» و تعدادی دیگر در رسانه «امید» چاپ امریکا، «آفتاب» نشریه ایرانیهای مقیم دانمارک، «صریر» نشریه افغانی چاپ هالند، «زندگی» نشریه افغانی مقیم هالند، «دانش نامه آریانا» رسانه انترنتی افغانی در هامبورگ آلمان، و غیره رسانه های جمعی در خارج از افغانستان به نشر رسیده اند و کلوپ قلم، به منظور ادای دین در برابر خدمات قلمی اکرم عثمان آنها را جمع آوری نموده و توسط میوند عثمان فرزند آن دانشی مرد، دوباره تایپ و ترتیب و برای ویرایش و بازنگری و چاپ به مسئول کلوپ قلم سپرده است.

بخش اول کتاب، بر خاستگاه و ارمان مشروطه خواهان و بخش دوم، «سیرتطور اندیشه سیاسی و مفهوم ترقی و تجدد» مورد بحث قرار گرفته است.

از بخش سوم تا بخش هشتم، وقف سیدجمال‌الدین افغانی و نقش او در بیداری مسلمانان برای مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی شده است. از بخش نهم تا بخش چهاردهم از نقش محمودطرزی شاگرد سیدجمال‌الدین افغانی در احیا جنبش مشروطیت دوم سخن گفته شده است و از بخش پانزدهم تا بخش بیست و پنجم وقف کارکردها حکومت مشروطیت دوم در افغانستان شده است. بخش ۲۶ به حبیب الله کلکانی و از بخش ۲۷ تا ۳۸ به کارنامه های نادرشاه وقف شده است. از بخش ۳۹ تا ۴۴ در باره عصر ظاهرشاه و از بخش ۴۴ تا ۴۹ در مورد فعالیت های سیاسی احزاب و سازمانهای غیردولتی چون: حزب وطن برهبری غبار، حزب خلق برهبری محمودی، حزب سری یا حزب ارشاد به سرکردگی اسماعیل بلخی و خواجه محمدنعیم و نهضت افغانستان آزاد برهبری عبدالحی حبیبی، وقف گردیده است. بخشهای ۵۰ و ۵۱ به نقش عبدالمجیدخان زابلی طراح سیاست های اقتصادی کشور وقف شده و بخش های ۵۳ و ۵۴ به مساله پشتونستان و خط دیورند اختصاص یافته است. بخش ۵۵ تا ۵۸ به صدارت داودخان و برنامه های سیاسی و انکشافی او تعلق گرفته و بخش های ۵۹ - ۶۰ به قانون اساسی ۱۳۴۳ / ۱۹۶۴ پرداخته و بخش ۶۱ عنوان «برزخ بین مشروطیت و مرکزیت» توجه را بخود جلب میکند.

در بخش ۶۲ علل تغییر رژیم شاهی به جمهوری و در بخش ۶۴ دشواری های داخلی و خارجی نظام جمهوری مورد بررسی قرار گرفته است. بخش ۶۵ درباره ماهیت دو کودتا (کودتای ۲۶ سرطان و کودتای ۷ ثور) بحث میکند. بخش ۶۶ از پیش زمینه های اصلاحات داودخان صحبت میکند و در بخش ۶۷ از حزب انقلاب ملی برهبری داودخان بحث میراند. در بخش های ۶۸ و ۶۹ از بالا گرفتن بحران در نظام جمهوری و در منطقه و افغانستان صحبت شده است. بخش ۷۰ از آخرین سال نظام جمهوری و در بخش ۷۱ از پایان کار محمد داودخان بنیادگذار نظام جمهوری در افغانستان صحبت شده است. در بخش ۷۲ از دو طرز برخورد در مقابله با داودخان سخن رفته و در بخش ۷۳ زمینه ها و علل

دوری افغانستان از اتحادشوروی مورد تحلیل قرار گرفته و در بخش ۷۴ که بخش پایانی کتاب شمرده میشود، درباره علل فروپاشی حزب دموکراتیک خلق افغانستان سخن رانده شده است. با مطالعه این کتاب انسان میتواند به توانایی قلم و اندیشه و ژرفای فهم و خرد سیاسی نویسنده از تاریخ مبارزات سیاسی روشنفکران افغانستان و نتایج این مبارزات پی ببرد. در اینجا من قسمتی از پیشگفتار و بخش اول کتاب را بحیث نمونه کلام و قلم و تحلیل این نویسنده دانشمند و پیشتاز کشور بخواننده پیشکش میکنم تا خود ببیند و خودبیاندیشد و قضاوت کند. اکرم عثمان در پیش گفتار خود زیر نام «**نهضت مشروطه خواهی، مطلع دوران جدید در تاریخ افغانستان**» میگوید: «متأسفانه درسی، چهل سال اخیر کسانی تحت تاثیر «نظریه خطی تاریخ» وهم کاسه کردن اوضاع و احوال تمام کشورها در ظرف واحدی، در حق واقعیت های تاریخی مرتکب اشتباهات جبران ناپذیر شدند. آنها هم خود به بیراهه رفتند وهم کثیری از روشنفکران و هواخواهشان را به بیراهه بردند. آثار چاپ شده از سوی آنان بیش از توجه به عوامل درونی که اصل و مبنای دگرگونی های اجتماعی است، اسباب و علل خارجی را مبنا قرار دادند و در آئینه دیگران صورت خود و وطن شان را تماشا کردند، از جمله نهضت مشروطه خواهی در افغانستان را عمدتاً متأثر از انقلابات و رویداد هایی تلقی کردند که خبر از بی خبری، خود کوچک بینی، از خودبیگانگی و استحاله در وجود دیگران می داد.

پس بی آنکه اهمیت جنبی عوامل بیرونی را نادیده بگیریم، لازم است بخود برگردیم و در انبوهه این همه کتاب، رساله و نظریه های تحول اجتماعی سرفصل تاریخ معاصر ما را که باب ورود مقدماتی به دوران جدید است، معین کنیم. این قلم در این زمینه، با کسانی هم نظر است که نهضت مشروطه خواهی در افغانستان را اساس جنبش های مترقی در وطن ما میدانند و آنرا به عنوان قرآنتی نوین از تحول اندیشه و تاریخ به رسمیت می شناسند.» (ص ۱۳)

مؤلف در بخش اول کتاب، درباره آرمان های مشروطه خواهان میگوید: «قبل از بیان هر مطلبی این پرسش در ذهن متبادر میشود که خاستگاه مشروطه خواهان ما در برگیرنده چه آرمان هایی بود؟ در پی مقید و مشروط کردن چه چیزی بودند؟ آیا آنچه را که طلب می کردند موافق اعتقادی و نظری بودیا مانع مرئی و مادی؟ بیگمان پاسخ پرسش اول در متن پرسش نهفته است. با این توضیح که قدرتی قاهر، نامحدود، لجام گسیخته، تاریخت یافته، فعال مایشا و ناملتزم به هیچ شرطی، پیشگامان آن جنبش را به چالش میخواند که در وجود سلطنتی مطلقه تبلور یافته بود.

از بدو تاسیس حاکمیت سیاسی در کشور ما، یا درست بگویم در منطقه ما، نظام حاکم، حول این قاعده می گشت:

۱- تامین امنیت به شرط استقرار حکومت استبدادی.

۲- برهم خوردن امنیت و نظم و نسق امور به شرط بر انداختن آن حکومت استبدادی.

۳- تامین مجدد امنیت به شرط احیای آن حکومت استبدادی.

دور باطل تاریخ ما را همین حرف و حدیث مختصر تشکیل میدهد که هم در جغرافیا، هم در روابط معاشی وهم در اعتقادات ماورای طبیعی ما ریشه داشت و برغم نارضایتی ها و شورش های بی

شماره، توده مردم درونش را نشگفته بود و نمی دانست که چگونه افسونش را بزدايد. چنان وضعی تا نطفه بستن افکار مشروطه خواهی در وطن ما دوام آورد و بی تردید نخستین کسانی که آگاهانه آن فرمول را زیر سوال بردند طلایه داران جنبش مشروطه بودند. از همین سبب تاریخ ما را به دو دوره میتوان تقسیم کرد:

* دوره پیش از مشروطه خواهی

* دوره بعد از مشروطه خواهی

پیش از همه لازم می افتد که شمه ای درباره تاریخ و جغرافیای تاریخی و اوضاع و احوال مردمی که در آن بسر می برند، توضیح دهم و به قدر توان درباره محتویات ظرفی سخن برانم که مهمترین مظلوفش جوانه زدن اندیشه دوران جدید بود. مردم ساکن در افغانستان کنونی از چند هزار سال بدینسو در واحدهای مختلف جغرافیایی باهنديها، ایرانیها، وباشندگان ماوراء النهر همزیستی داشته و سرزمینی که این ملل و اقوام در آن بود و باش داشته اند، همواره تحت تاثیر حرکات تاریخی، دستخوش تحول بوده و قدرت سیاسی به اقتضای غلبه اقوام بزرگ دیگری از دست می افتد، از شیریه ای به شیریه ای و از قومی به قومی رسیده است. از همین سبب نه یگانه بلکه مهمترین عامل تاسیس، و تشکیل حکومتهای سیاسی در حوزه جغرافیایی ما عنصر تهاجم و غلبه نظامی بزرگ دیگری بوده است. از سوی دیگر هیچگاه مجال ارادی و دموکراتیک فراهم نشده تا عناصر همخون و هم تبار واحدهای دلخواه جغرافیایی شان را تشکیل دهند و کشاکش های مذهبی، زبانی و فرهنگی گریبان گیرشان نباشد. از همین جا ملل مغلوب یا اقوام شکست خورده با عنف و زور یوغ سلطه اقوام غالب را بدوش کشیده و با آنها ترکیب شده اند.

در سده نهم وقتی پای ابر قدرت های انگلیس و روسیه در منطقه ما باز شد عوامل نیرومند دیگری به تبع منافع آنها دخیل قضایا شدند و حدود و ثغور ممالکی را که از قبل بی قواره و نامنطبق باموازین حقوق بین المللی بودند تغییر دادند و بعد از چانه زدنهای و تعیین حوزه های نفوذ، دولت های پوشالی! یا میناتوری! برپا کردند که فقط ظواهر، شکل و شمایل یک حاکمیت خود مختار را به نمایش می گذاشتند. بنابراین غالب دولت های گرد و نواح ما و حکومت های حاکم بر افغانستان از اجزای مورد منازعه یکدیگر تشکیل شده اند و هر یک همبیکه سایه سر قدرت مند داخلی و خارجی را دور دیده اند، با آرائه قبایله های کهنه و نو به جان هم افتاده اند و بحران های مرزی و میان قومی را دامن زده اند.

پس بحران های سیاسی، اختلافات مرزی، جنگ های منطقه ای، نقاضت های قومی، زبانی و مذهبی در ذات و بافت تاریخ تشکل این دولت ها نهفته است و همیشه ضعیف ترین ها معروض با خطر تجزیه و حتی انهدام بوده اند. بنابراین مطالعه وضعیت سیاسی موجود افغانستان وقتی میسر است که ما در ارتباط با محیط تاریخی، جغرافیایی و ژئوپلیتیک منطقه ما در پی شناخت، تاب ها، بازتابهای حوادث ناشی از کشورگشائی ها، دخالت ها، ترسالی ها، خشک سالیها، قحطیها، کوچیدنها، و آوارگی های بزرگی برآئیم که اسباب تشکیل مرزهای موجود ما را فراهم کرده اند. (بخش اول، ص ۱۶-۱۵)

پایان قسمت اول

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی